



دکتر طهایه رویایی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی

پیش از دیدن نمایش «عمل کشتن»، انتظار مواجهه با کاری دانشجویی داشتم، اما از همان ابتدا دریافتم چقدر همه چیز دور از انتظارم پیش می‌رود. «عمل کشتن» از چندین اپیزود کوتاه تشکیل شده بود که سه اپیزود اول، برش‌هایی از آثار بزرگ ایرانی بود: «شکنجه و قتل مارا ساد (پیتر وایس)، ادیب‌شهریار (سوفوکل)، مدهآ (اورپید) و سه اپیزود دیگر که گویا نوشته خود نویسنده بود.

این تکه‌های نمایشی هر کدام تلاش گروه‌های جوان تئاتر برای پذیرفته‌شدن و اجرا در یک جشنواره بود و یک گروه بازیینی سه‌نفره (که یکی از آنان مقامی رسمی و دبیر جشنواره، دیگری یک فارغ‌التحصیل تئاتر از فرانسه و سومی یک استاد جوان تئاتر بود) پس از اجرای هر قطعه به بحث و ارائه نظر درباره آنها می‌پرداختند... از طریق عریان و شفاف‌کردن نسبی مناسبات، کشمکش‌ها و مجادلات این گروه داوری، گروه نمایش به‌درستی و ماهرانه، فضایی طنزآلود ایجاد کرده بود...

طنزها و شیرینی جدل‌ها، ایرادهایی که به کارها گرفته می‌شد، لجاجت دبیر جشنواره در تحمیل سلیقه یا رد یک کار، بدون دلیل منطقی، در مقابل داوری که ظاهراً زبان کارگردان بود... بدفهمی‌ها، اصرار بر کپی‌بودن، اصرار بر استفاده سطحی از واژه‌های پرطمطراق و روشن‌فکر‌نمایی و... همه و همه نشانه‌هایی از هوشمندی نویسنده و کارگردان بود. افزون بر به‌کارگیری طنز قوی و تلخ، تکه‌نمایش‌های به‌اجرادرآمده نیز از انتخاب‌های هوشمندانه نویسنده و کارگردان بودند که همگی با وجود تفاوت در موضوع، فضا، زمان و مکان بر یک مسئله مهم تاکید می‌کردند... شاعنت «عمل کشتن»...

در تمامی اپیزودها کشتن، کنش اصلی بود... و در مقابل، هیئت داوری هم همین عمل را ادامه می‌داد... البته نه کشتن فیزیکی یک انسان، بلکه کشتن تمام آمال و آرزوهای یک گروه تئاتر که از جانش مایه می‌گذارد تا کاری (همچون خود نمایش «عمل کشتن») را بدون چشمداشت به دریافت پول یا حتی تشویق مخاطبان به‌اجرا درآورد. قصه‌ای که در قریب به‌اتفاق نمایش‌هایی که از همراهی یک یا چند نام شناخته‌شده یا حامیان و تهیه‌کنندگانی که فروش‌ات را تضمین کنند، محرومند هم‌روزه در حال تکرار است... هنرمندان و گروه‌های مستعد و باانگیزه‌ای که خلاقیت‌شان نادیده گرفته می‌شود، یا اگر شناسن بیاورند و از سد این داوری‌های سلیقه‌ی و سطحی و گاه مغرضانه بگذرند، هرگز اقبالی برای آنکه دستمزد یا سود که هیچ، حتی مخارج و هزینه‌هایشان را به دست بیاورند، نخواهند داشت... رنج‌هایی که نه‌فقط کنجی در آن به‌دست نمی‌آید که گاه کنج‌ها فراوانی هم از دست می‌روند.

در این مواقع باید گفت اتفاقاً گاه «بسیار برده رنج، گنج میسر نمی‌کند» و اصلاً و واقعاً رنج و گنج کمترین رابطه را با هم برقرار می‌کنند. همیشه با این فکر مخالف بودم که رحمت و کار و تلاش زیاد موجب پیشرفت می‌شود، یا بهتر بگویم پیشرفت نتیجه استعداد و کار و تلاش است، چون حقیقتاً واژه‌هایی مثل کار، تلاش و موفقیت مفاهیمی هستند که تعریف‌های مجدد و عمیق‌تری می‌طلبند که بسا تعاریف رایج و عمومی بسیاربسیار متفاوتند.

باری نمایش «عمل کشتن» نمایش طنزی بود که موجب خنده من و حضار می‌شد اما در دل می‌گریستم وقتی ناخودآگاه لحظات و رویدادهای گذشته‌ام را به یاد می‌آوردم: عمل کشته‌شدنم را...

به یاد می‌آوردم زمانی‌که به قتل رسیدم و مُردم و از میان خاکسترم کسی دیگر بلند شد که دیگر پس از سال‌ها جنگیدن برای ساده‌ترین حقوقش در تئاتر، رمقی برای مبارزه با سانسورها و تنگ‌نظری‌ها برایش باقی نمانده بود.

بی‌اختیار به یاد می‌آوردم که چطور ما (من و همسرم) با عشق و علاقه تئاتر بسیار زیادی «مایا» را کار کردیم که به تصدیق بسیاری از استادان (که تک‌تک‌شان را می‌توانم نام ببرم)، یکی از بهترین کارهایی بود که دیده بودند و حتی نوبت اجرا در تئاتر-شهر به آن اختصاص دادند اما از سوی

درباره نمایش عمل کشتن

عبور از تنگ‌نظری‌ها



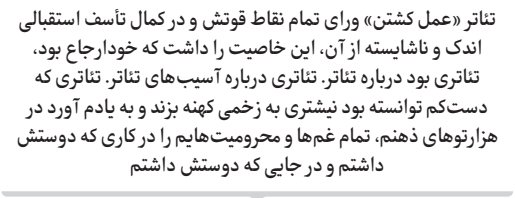
عکس سارا افغانی

همین بازیبن‌ها که محض رضای خدا یک کار تئاتر نداشتند، یا اگر داشتند فاجعه بود، با وجود آنکه آماده بازیبنی بود حتی پیش از بازیبنی به بهانه اینکه نمایش به نفران هندی می‌پردازد و ما خودمان صاحب عرفانیم، رد شد (همچون دیگر کارهای گروه ما نمایش‌های «پیک‌نیک در میدان جنگ» و «حساب پرداخت نمی‌شه» و...)... و در پاسخ به‌اعتراض ما گفته شد: شما که هیچ، ما متن آقای رادی را هم رد کرده‌ایم و ایشان چندروزی

است پشت در اتاق‌مان منتظر است و حتی جواش را هم نمی‌دهیم. غافل از آنکه آن نمایش فارغ از محتوا و سال‌ها پیش از اجرای نمایش‌های «بانو آتویی» آقای بیضایی و «نبیلوفر آبی» حمید امجد که هر دو نمایش‌هایی زیبا و تأثیرگذار بودند، یکی از اولین تجربه‌های اجرایی بر مبنای تکنیک‌های تئاتر شرق و بسیار نوآورانه و الهام‌بخش بود...

هم‌اینک و با وجود تمامی مشکلات، روزگار خوش تئاتری‌هاست.

آن تراژدی واقعی و مخوف کشتن در مورد نسل ما اتفاق افتاد. ما که مغضوب بودیم، ما که با دستان پر می‌آمدیم و به‌قول کافکا جلوی در



تئاتر «عمل کشتن» ورای تمام نقاط قوتش و در کمال تأسف استقبالی اندک و ناشایسته از آن، این خاصیت را داشت که خودارجاج بود، تئاتری بود درباره تئاتر. تئاتری درباره آسیب‌های تئاتر. تئاتری که دست‌کم توانسته بود نیشتری به زخمی کهنه بزند و به یادم آورد در هزارتوهای ذهنم، تمام غم‌ها و محرومیت‌هایم را در کاری که دوستش داشتم و در جایی که دوستش داشتم

قانون می‌ماندیم و به درون راه پیدا نمی‌کردیم... چندین و چند بار متن نمایش «در فنجان قهوه» رد شد (متنی که مانیفست اجرایی من در کنار تز «حرکت تئاتر به‌سمت شعر» بود) و دلیل ردشدن هم نوآوری درک‌ناشده متن بود.

در این نمایش حرکت زیادی وجود نداشت و مبنای نمایش بر کنش

و حرکتی بود که کلام و افکار ایجاد می‌کرد (تجرباتی که خوشبختانه

سال‌های سال بعد امیررضا کوهستانی (بی‌اطلاع از تلاش ما) فرصت

یافت اجرایی کند و همان‌گونه که تصور می‌کردیم، مورداستقبال هم قرار

گرفت.

زمانی‌که پس از سال‌ها بالاخره اجازه تمرین متن داده شد (چون

نقد

تماشاخانه

مارال فرجاد طابع‌خانم می‌شود

گروه هنر: مارال فرجاد در جایگزینی با فریبا متخصص در نقش «طابع‌خانم»، به کارگردانی شهاب‌الدین حسین‌پور، بازی می‌کند. نمایش «طابع‌خانم»، به نویسندگی محمدامیر یارااحمدی و کارگردانی شهاب‌الدین حسین‌پور، بعد از اجراهای قبلی در مجموعه ایران‌شهر و تئاتر-شهر، بار دیگر به صحنه می‌رود. در اجرای جدید که در تماشاخانه پایلیز خواهد بود، مارال فرجاد به‌جای فریبا متخصص در نقش «طابع‌خانم» به صحنه خواهد رفت و اسامی دیگر بازیگران هم به‌زودی اعلام می‌شود. این نمایش در سی‌وچهارمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر به‌عنوان اثر برگزیده این جشنواره معرفی و علاوه بر کاندیدباشدن در بخش‌های نویسندگی، طراحی گریم، طراحی صحنه و موسیقی این دوره، موفق به کسب تندیس بهترین کارگردانی، بهترین طراحی لباس و بهترین بازیگر زن شد. «طابع‌خانم» روایتگر داستان زندگی اخترالسلطنه است که سعی دارد بهداشت، فرهنگ و تمدن را در شهر خود ایجاد کند. «طابع‌خانم» اجراهای جدید خود را از ۲۸ شهریورماه، با طراحی و بازیگران جدید آغاز خواهد کرد.

«چه کسی سهراب را کشت؟» در قشقای

گروه هنر: «چه کسی سهراب را کشت؟» نام نمایشی است به نویسندگی و کارگردانی شهرام کرمی که‌اواخر شهریور در تالار قشقای مجموعه تئاتر شهر روی صحنه می‌رود. در این نمایش ژوا افشار و شهرام کرمی، سرپرست گروه تئاتر شایا، در این نمایش همچون میزبان آثار خود به روابط افراد در خانواده پرداخته و با تعمق در فردیات انسان‌ها، فضایی شاعرانه خلق کرده است و این‌بار با ایده‌ای متفاوت و با بازخوانی معاصر داستان رستم و سهراب به روابط یک خانواده می‌پردازد. نمایش «چه کسی سهراب را کشت؟»-اواخر شهریور امسال در مجموعه تئاتر شهر سالن قشقای روی صحنه می‌رود. سایر بازیگران «چه کسی سهراب را کشت؟» عبارتند از: فرید قبادی، سروش طاهری، حسین پورزکیمی و آبان حسین‌پور.

هیپولیت ایرانی در سرزمین مادری

گروه هنر: نمایش «هیپولیت»، با دراماتورژی و کارگردانی فرزاد امینی به دعوت سفیر یونان به فستیوال بین‌المللی، تئاتر زوگرافو آتن دعوت شد. «هیپولیت»، اثر اورپید، به دراماتورژی و کارگردانی فرزاد امینی که سال گذشته در تالار حافظ روی صحنه رفت، مورد توجه و استقبال سفیر یونان قرار گرفت. این نمایش به دعوت سفیر یونان و فستیوال بین‌المللی تئاتر زوگرافو آتن، ۱۲ شهریور در آتن روی صحنه رفت. افتتاحیه جشنواره بین‌المللی تئاتر زوگرافو با نمایش هیپولیت و شهردار آتن نیز یکی از مدعوین این‌ اجرا خواهد بود. بازیگران این نمایش به ترتیب حروف الفبا عبارتند از: الناز اسماعیل‌زادگان، سروش خاتری، سرور خسروانی، مهرنوش ستاری، بهرام عباسی‌فرد، عماد قرهی و نیره‌سادات میزانی، پارمیس امینی، طراحی لباس این اجرا را برعهده دارد و آرش فصیح نیز مدیر تولید و دستیار کارگردان این اجراست. این نمایش مرداد و شهریور ۱۳۹۵ در تالار حافظ روی صحنه رفت.



روزنه آبی

درباره مفیستو

«مرز باریک انسان ماندن و حیوان شدن»



مجید موفتی

مفیستو یکی از نمایش‌های خوبی بود که چندی پیش در تالار مولوی روی صحنه رفت؛ نمایشی که در درجه اول به شعور مخاطب احترام گذاشته و در پی هوشیار نگاه‌داشتن اوست تا عوام‌فریبی! یک گروه نمایشی جوان به کارگردانی «مسعود دلخواه» که بی‌دعا، دور از هیاهوی تماشاخانه‌های شهر در یک سالن قدیمی و دانشجویی «مفیستوی منوشکین» را بهتر از «مدعیان تئاتر‌های حرفه‌ای در تهران» روی صحنه بردند. «تالار مولوی» که تا به امروز بسیاری از تئاتر‌های تجربی و نو در آن روی صحنه رفته‌اند، پس از سال‌ها جان تازه‌ای گرفت و مشتاقان هنر تئاتر برای دیدن این نمایش سه‌ساعته صف کشیدند؛ حتی سخت‌گیرترین مخاطبان تئاتر گاه چندبار به تماشای این کار نشستند! حال این پرسش به وجود می‌آید که چرا اجرای مفیستو یک نمایش ایده‌آل و تأثیرگذار شمرده می‌شود؟ جواب این سؤال در «مرز باریک انسان‌ماندن و حیوان‌شدن» است که این‌روزها حداقل در تمام پایتخت‌های شلوغ جهان، گریانگیر انسان مدرن شده است. مفیستو آینه‌ای تمام‌قد در برابر رفتارها و عادات متناقض بشر قرار می‌دهد؛ برای درک بیشتر این نکته باید جاه‌طلبی شخصیت اصلی این نمایش؛ یعنی «هندریک هافگن» را مورد کاوش قرار داد؛ او رفتارهایی چون شخصیت «فاوست‌گوته» دارد که این‌بار روح خود را نه به شیطان، بلکه به شهرت فروخته است. او همچون «مکبث» برای رسیدن به قدرت حتی از ریختن خون دیگران برای به‌دست‌آوردن تاج و تخت ابایی ندارد. تیزبینی «مسعود دلخواه»، کارگردان این اثر، در انتخاب این نمایش‌نامه که نقد جهان پرآشوب ماست، می‌تواند مهم‌ترین عامل موفقیت این نمایش قلمداد شود و از همه مهم‌تر فضای کار برای جوانان خلاقی به وجود آمد که عاشقانه خود را وقف تئاتر کرده‌اند. مفیستو از ایده‌پردازی نو و تصویرسازی خلاقانه‌ای برخوردار است که هماهنگی این عناصر به‌سادگی صورت نگرفته است و حاصل ماه‌ها تمرین و ممارست کارگردان به‌همراه گروه اجرایی است. هنر تئاتر همواره با عکس‌العمل مخاطبان آن قوام می‌یابد و به‌همین‌دلیل دشواری‌های خاص خود را نیز به‌همراه دارد که یکی از آنها، جابه‌جایی دو شرایط محیطی بین بیننده و اجراکننده یا همان بازیگر است. مهم‌ترین آمال کارگردانان تئاتر، انتقال تماشاچی به یک شرایط محیطی و فرهنگی دیگر است که گاه هزاران کیلومتر در تجربه و شناخت ما دور است. اگر تئاتر از بردن مخاطب به شرایط مفروض عاجز باشد، اجرا در حد همان «واژه نمایش» باقی‌مانده و رنتم حاصله با عدم باورپذیری مواجه شده و تماشاچی خسته و بی‌رمق برای تمام‌شدن نمایش، لحظه‌شماری می‌کند که از این نظر نمایش مفیستو با وجود طولانی‌بودن آن، خسته‌کننده از آب درنیامد و انرژی خوبی بین تماشاچیان و بازیگران آن صورت گرفت. بازی‌ها و اتمسفر کار باورپذیر و «انتقال عناصر شنیداری و دیداری» از سوی



بازیگران و عوامل اجرایی به‌خوبی صورت گرفت و تماشاچای برای چندساعت از صندلی خود جدا شده و به دوره «حکومت خودکامه نازی‌ها» در آلمان سفر کرده و قادر است از نزدیک شخصیت‌ها را بو

و لمس کند. کارگردان مفیستو، نه‌تنها با سازماندهی درست، بلکه با استفاده از میزانشن‌های بجا و فضاسازی خوب، عناصر تئاتر را برای بیننده زنده و پویا کرد و هدف نمایش؛ یعنی «نقد خودکامی بشر» را در «مردآپ بازی با قرم» غرق نکرد. موسیقی نمایش نیز با همراهی نوازندگان و گروه پروتار کر، نقش پررنگی در وصل‌کردن اپیزودهای نمایش داشته و همچنین «طراحی صحنه مینی‌مال»، نقش لباس و گریم مناسب در استواری و باورپذیری شخصیت‌ها، نقش مکملی داشته‌اند، اما آنچه وزنه سنگینی در موفقیت این نمایش بود، همان انتخاب درست نقش اصلی نمایش با بازی درخشان و یک‌دست «مرتضی اسماعیل‌کاشی» است که با بیان و رفتار جسمانی مناسب از پس افت‌وخیزهای این نقش به‌خوبی برآمد. ستیز این شخصیت با نیروی درون خود (رسیدن به شهرت و کار در تئاتر برلین) و نیروهای خارجی (همکاری با نازی‌ها برای رسیدن به قدرت) از سوی بازیگر به‌درستی درک و تحلیل شد. پیچیدگی این نقش هنرپیشه را با لایه‌های پنهانی مواجه می‌کند که «اسماعیل‌کاشی» در کشف جوهره نقش و ابلاغ آن به تماشاگر موفق است. تمرکز و هماهنگی درست بازیگران با همدیگر و استفاده از آواز و اپرا در شروع، میانه و پایان نمایش از دیگر عناصر موفق این کار شمرده می‌شود که مخاطب را با اثری نو و متفاوت در تئاتر ایران مواجه می‌کند.

«مفیستوی دلخواه» لحظات کوتاهی، مرغ دریایی و باغ البالو دارد؛ شکسپیر و گوته دارد که تابلوهایی از این آثار ذکرشده به‌نوبت ظاهر شده و به فکر اصلی نمایش کمک شایانی می‌کنند. فاوست، مکبث، هملت، تریفل و لویاخی نیز درگیر «مفیستوی درون خود» هستند و برای رسیدن به آگاهی و قدرت، هم به خود زخم می‌زنند و هم به دیگران! همه آنها ناراضی از شرایط فعلی و در پی تغییر شرایط به نفع خویش هستند؛ درواقع قربانی قضاوت‌های درون خود هستند. این نمایش‌نامه نوشته یکی از شیرزن‌های جهان تئاتر، «آرین منوشکین»، است که او خود یکی از پیشتاثرین و ناراضی‌ترین کارگردانان تئاتر روز اروپا شمرده می‌شود. این نمایش‌نامه را منوشکین بر اساس مفیستوی «کلاوس مان» نوشته که «ناصر حسینی‌مهر» آن را ترجمه کرده است. برای مفیستو، زمان و مکان خاصی نمی‌توان پیدا کرد زیرا از بدو شکل‌گیری انسان نخستین تا به امروز، مبارزات عینی آن در جهان سیاست، هنر، علم، اقتصاد، فرهنگ و هرآنچه دست‌برورده بشر است دیده شده. مفیستو، زیادی خواهی و عقده‌های حقارت بشر است و جمله «یک‌شبه ره صدساله رفتن» مصداق و مابازای عینی خوبی در درک بیشتر مفهوم آن در شرایط اجتماعی و فرهنگی ما ایرانیان دارد.